



نقش حقوق شهروندی در ابعاد سه‌گانه‌ی اسلام: تقابل دیدگاه انقلاب اسلامی با دیدگاه غربی

الهه صادقی؛ جلیل دارا^۱

چکیده:

حقوق شهروندی از ارکان اصلی حقوق بشر است که از زوایای مختلف توسط اندیشمندان و دولتمردان جهان مورد توجه قرار گرفته است. بررسی حقوق شهروندی از این جهت لازم است که این موضوع از سوی کشورهای غربی و نگاه غربی تبلیغ می‌گردد؛ درحالی که برخی از این کشورها، بسیاری از حقوق شهروندی ملت‌های خویش را پایمال می‌کنند؛ در صورتی که انقلاب اسلامی خاستگاه این حقوق را اسلام می‌داند؛ ولی در سال‌های اخیر برخی از مسلمانان از این موضوع مغفول مانده‌اند و مکاتب غربی را به عنوان داعیه‌دار حقوق شهروندی پذیرفته و به تقلید از آن پرداخته‌اند. به همین منظور این مقاله به دنبال این است که مفهوم حقوق شهروندی را در ابعاد سه‌گانه اسلام از منظر انقلاب اسلامی و در تقابل با دیدگاه غربی بررسی نماید. لذا این پژوهش بدنبال پاسخگویی به این پرسش است که در نگاه انقلاب اسلامی حقوق شهروندی برگرفته از اندیشه اسلامی چگونه ترسیم شده است؟ برای پاسخ به این پرسش از روش توصیفی و چارچوب نظری اسلامی-بومی استفاده شده و یافته‌ها نشان داد که حقوق شهروندی در اندیشه انقلاب اسلامی و در تقابل نگاه غربی مبتنی بر ابعاد سه‌گانه اسلام (عقاید، اخلاق، فقه) در قالب حقوق اعتقادی، حقوق اخلاقی-معنوی و حقوق سیاسی-فقهی دسته‌بندی شده است که معطوف به ظرفیت فرد(اعم از نقاط قوت و ضعف) و ظرفیت جامعه(اعم از فرصت و تهدید) تولید و گاه محدود می‌شود.

واژگان اصلی: اسلام، غرب، حقوق شهروندی، حقوق اعتقادی، حقوق معنوی، حقوق سیاسی-فقهی.

۱. استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

۲. دانشیار گروه علوم سیاسی دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

مقدمه

حقوق شهروندی یکی از با اهمیت ترین مسائل زندگی فردی و اجتماعی انسان است. برخورداری از این حقوق نشان‌دهنده جامعه‌ای است که در آن هر انسانی از زندگی شرافتمندانه و توأم با رفاه و امنیت بهره مند است. در ایران تاکنون بررسی حقوق شهروندی، با دو دیدگاه متفاوت صورت گرفته که هر کدام بر پایه هستی‌شناسی خویش، قرائتی متفاوت از این موضوع ارائه کرده‌اند. دیدگاه اول بر این باور است که ارزشها و آموزه‌های دین اسلام با حقوق شهروندی طرح شده در مکاتب غربی کاملاً همسو و سازگار است. دیدگاه دوم دیدگاهی مدرن و غربی است که تنها آموزه‌های اومانستی مکاتب غربی را در خصوص حقوق شهروندی پذیرفته و دین را از وضع قواعدی به عنوان حقوق شهروندی ناتوان بیان کرده و بر این باور است که دین در خصوص امور مربوط به حقوق شهروندی حکمی ندارد و یا با آن مخالف است (ایدمان، ۱۳۸۴: ۱۷۴)؛ اما نکته قابل توجه این است که نسبت دادن این دیدگاه‌ها به دین اسلام امری ناصحیح است؛ زیرا با آموزه‌ها، اصول و واقعیت‌های عملی اسلام همخوانی و سازگاری ندارد و آنچه که درگفتمان انقلاب اسلامی به عنوان حقوق شهروندی مطرح می‌شود متفاوت از حقوق شهروندی طرح شده در مکاتب غربی است

بر این اساس نگارندگان این پژوهش درصدد این امر مهم هستند که براساس نگاه برآمده از انقلاب اسلامی که بر پایه تعالیم دین اسلام است حقوق شهروندی را تعریف و تبیین نمایند. این دیدگاه به موضوع مذکور، نگاهی بینابینی دارد و بدنبال این است که نشان دهد که این ادعا که هر آنچه‌ای که به عنوان حقوق شهروندی در مکاتب غربی طرح شده است با اسلام سازگاری دارد، ادعای اشتباهی است؛ زیرا برخی از قواعد اومانستی این مکاتب با آموزه‌های دینی اسلام سازگاری ندارد. از سوی دیگر اینکه گفته شده است که دین اسلام با حقوق شهروندی در تضاد است و دین اسلام در وضع قوانین در خصوص حقوق شهروندی ناتوان بوده نیز ادعای بی‌پایه و اساس است؛ زیرا خاستگاه حقوق شهروندی در اسلام است و دین اسلام در چارچوب آموزه‌ها و قواعد خویش بنا بر منفعت و مصلحت فرد و جامعه اسلامی، حقوق شهروندی را تولید و گاه نیز محدود می‌نماید. بر این اساس نظریه‌پردازی در حوزه حقوق شهروندی در دستگاه نظری اسلامی بر پایه‌ی ابعاد سه‌گانه اسلام (عقاید، اخلاق و فقه) امری ضروری و لازم است، تا بتواند چراغ راهنمایی برای اندیشیدن و سیاستگذاری در خصوص حقوق شهروندی را فراهم نماید و به پرسش‌های نوینی که در خصوص حقوق شهروندی مطرح می‌شود، پاسخ اسلامی دهد. بدین منظور این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی با استفاده از منابع کتابخانه‌ای بدنبال پاسخگویی به این پرسش اصلی است که در نگاه انقلاب اسلامی حقوق

شهروندی برآمده از دیدگاه اسلامی چگونه ترسیم شده است؟

۲. پیشینه پژوهش:

مرور منابعی چند پیرامون موضوع پژوهش حاضر موجب روشن تر شدن و آشنایی با طرح دیدگاه‌ها و همچنین نارسایی‌های مربوط به مسئله پژوهش می‌شود. مقاله "درآمدی بر مبانی حقوق شهروندی در اسلام" معتقد است تعیین قواعدی برای زندگی اجتماعی انسان در چارچوب حقوق شهروندی، نه تنها با ارزشها و مبانی دین اسلام در تضاد و مخالف نیست، بلکه از جمله ابزارهای ضروری زندگی افراد در جامعه اسلامی است. از سوی دیگر، دین اسلام در خصوص این موضوع، با بهره‌مندی از اصول بنیایی و ابزار استنباط عقلی، توانمندی کشف و وضع قواعد حقوقی را دارد (احمدپور، ۱۳۸۷). نویسندگان مقاله "بررسی حقوق شهروندی در حقوق اسلامی و آموزه‌های دینی اسلام" بیان کرده‌اند که حقوق شهروندی از نظر اسلام مبتنی بر واقعیات، مصالح و مفاصل است و تنها ملاک اسلام در تعیین حقوق شهروندی، انسانیت است و معیار دیگری برای تعیین حقوق شهروندی لحاظ نشده است (سبحانی، مرادی، ۱۳۹۸). همچنین مقاله "درآمدی بر مبانی حقوق شهروندی در پرتو حقوق عمومی اسلام" بیان کرده که در نظام حقوقی اسلام، حقوق شهروندی بر اساس نوع نگاه این نظام حقوقی به انسان تعریف شده است. جامعه اسلامی به انسان نگاه کرامت‌گونه دارد و حق و تکلیف را برای انسانها به عنوان شهروندان لحاظ کرده است (قنبری، ۱۳۹۰). مقاله "زمینه‌های حقوق شهروندی در قرآن" ذکر کرده که در جهان اسلام، حقوق شهروندی بر محور و پایه‌ی مبانی و اهداف قرآنی، در چارچوب «شهروند جهانی» تحت عنوان خلیفه خدا بر روی زمین مطرح شده است. این شهروند برای برپایی جامعه توحیدمحور با حفظ ارزشهای الهی - انسانی معتقد و متعهد است که برای حفظ و رشد مستمر حقوق شهروندی در زمینه حقوق مدنی، حقوق سیاسی، حقوق اجتماعی، حقوق اقتصادی و... تلاش و کوشش نماید (خزائی و مرادخانی، ۱۳۹۴). همچنین نویسنده مقاله "حقوق شهروندی در دیدگاه اسلام" معتقد است که بین تعالیم اسلام و مفهوم حقوق شهروندی رابطه‌ی مستحکم و جدای-ناپذیر برقرار است. این مقاله بر این باور است که حقوق شهروندی از جمله موضوعات جدیدی است که به برابری توجه دارد و هر جامعه‌ای به نسبت نوع نگرشی که به شهروندان دارد، در قوانین خود، حقوق و تکالیفی را برای شهروندان خود وضع کرده است (صابریان، ۱۳۹۴).

کتاب "آشنایی با کلیات حقوق شهروندی" معتقد است که موضوعات مرتبط با حقوق شهروندی

که در قانون اساسی و دیگر قوانین جمهوری اسلامی ارائه شده از فرهنگ اسلامی- ایرانی الهام گرفته است. در جامعه اسلامی حقوق شهروندی توأم با حق و تکلیف برای شهروندان لحاظ شده است (ورعی، ۱۳۹۵). همچنین نویسنده کتاب "نگاهی به حقوق شهروندی" بیان کرده که از منظر اسلام، حقوق شهروندی همانند مکتب حقوق طبیعی نیست که تنها ملاک و معیار آن، واقعیت عینی باشد و همچنین مانند مکتب حقوق عملی محض نیست که دستورات عقل عملی را تنها معیار قوانین و مقررات بگذارد. لذا قوانین حقوقی اسلام نه مطلقاً واقعییتی مکشوف و نه اعتباری مجهول میباشد، بلکه اعتباراتی بر پایه واقعیات می‌باشد که خدا به آن اعتبار بخشیده است و برای تامین حقوق شهروندان، قوانینی بر پایه برابری و عدالت وضع کرده است (صافی زاده، ۱۳۹۶).

با تامل و تأسی از موارد ذکر شده، می‌توان اذعان کرد که پژوهش‌های پیشین به رغم دستاوردهای مهمی که داشته‌اند، از یک سو تنها به نقد حقوق شهروندی در غرب پرداخته و از سوی دیگر تصویری تک بعدی از ابعاد حقوق شهروندی را از منظر اسلام نظیر حق حیات، حق آزادی و... ترسیم کرده‌اند. لذا تاکنون هیچ پژوهشی حقوق شهروندی را از منظر اسلام در نسبت با ابعاد سه گانه آن (عقاید، اخلاق و فقه) مورد بررسی قرار نداده و همین خلاء دلیل اصلی این پژوهش است؛ زیرا بررسی حقوق شهروندی از این منظر نشان می‌دهد از انجا که خاستگاه حقوق شهروندی در نگاه انقلاب اسلامی دین اسلام است لذا این حقوق در چارچوب اسلام بنا بر مصالح و منافع مردم و جامعه چگونه تولید و گاه محدود می‌شود و از سوی دیگر می‌تواند راهنمای اندیشیدن در خصوص این موضوع باشد و برای تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری در امر حقوق شهروندی در نظام جمهوری اسلامی کارآمد باشد.

۳. ملاحظات مفهومی و نظری پژوهش:

۳-۱. تعریف مفاهیم:

شهر: شهر در معنای لغوی به معنای مدینه، بلد، قریه، ده و آبادی بزرگ است که دارای خیابانها، کوچه، میدان و بازار است. (دهخدا، ۱۳۷۳: ۱۴۶۰۰). همچنین شهر در معنای اصطلاحی محل سکونت متراکم و دائمی افرادی است که از حیث اجتماعی ناهمگون هستند (لوئیز، ۱۳۵۸: ۴۵). به تعبیر دیگر، هر شهر متشکل از دو عنصر اساسی "مکان" و "انسان" است؛ یعنی افزون بر فضای جغرافیایی و

city.^۱

کالبدی، روح و پایه‌ی هر شهر از روابط اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی انسان‌ها تشکیل شده است (جمشیدیان، ۱۳۸۳: ۶).

شهروند: شهروند در لغت به معنای اهالی، اهل و تبعه است و در معنای اصطلاحی فقط تنها به ساکنان یک شهر اطلاق نمی‌شود بلکه معنای گسترده‌تر از آن دارد؛ یعنی علاوه بر اینکه افراد در یک شهر زندگی می‌کند، در سازماندهی شهر و تدوین و تنظیم قوانین حاکم بر شهر نیز همکاری و مشارکت دارند (نوابخش، ۱۳۸۵: ۱۶). شهروند در فرهنگ علوم سیاسی نیز به کسی گفته می‌شود که از حقوق و امتیازات ذکر شده در قانون اساسی یک کشور بهره می‌گیرد (اقابخشی، ۱۳۶۳: ۴۹). با این توصیف شهروند، از یک سو فردی است که در ارتباط با یک دولت، برخوردار از حقوق سیاسی، اجتماعی و مدنی است و از سوی دیگر مسئول انجام تکالیف در برابر دولت است (موسوی بجنوردی و مهریزی ثانی، ۱۳۹۱: ۴).

همچنین در متون دینی، نزدیکترین واژه به شهروندی،^۱ کلمه «رعیت» می‌باشد. رعیت در لغت، از ریشه "رعی" گرفته شده و به معنی نگاهبانی است از این جهت به مردم کلمه رعیت اطلاق می‌شده که حکمران مسئول حفظ و نگاهبانی از جان، مال، حقوق آنهاست. همچنین در مقابل کلمه رعیت، از مسئولین (حکمرانان) به عنوان راعی نام برده شده است. در جهان بینی اسلامی بین این دو مفهوم رابطه متقابل وجود دارد؛ یعنی مسئولین و هم رعایا در برابر هم از حقوق و تکالیفی برخوردارند. در حقیقت، در دین اسلام، محق بدون تکلیف و مکلف بدون حق وجود ندارد و هر انسانی که حقی دارد به تعبیر دیگر نیز مکلف است (قراملکی، ۱۳۸۱: ۱۴). لذا شهروند در اسلام در برابر حاکم دارای حقوقی است و از سوی دیگر ملزم به انجام وظایفی نیز می‌باشد.

حقوق: جمع حق است و در تعریف لغوی حق به معنای صدق، راستی‌ها، خلاف باطل، مطابقت، موافقت، بهره، اموال و... آمده است (جوهری، ۱۴۰۷ ه.ق: ۱۴۶۰). در علم حقوق و فقه، حقوق امتیاز و قدرتی که یک فرد در مقابل دیگران در زندگی اجتماعی دارد و از آن می‌تواند استفاده کند مانند حق مالکیت، حق رأی. همچنین حقوق مجموع قواعد الزامی حاکم بر روابط افراد جامعه می‌باشد. بر این اساس، حقوق مجموع مقرراتی است که بر اشخاص از این جهت که در اجتماع هستند حکومت می‌کند. در واقع یکی از خصایص و ویژگی‌های مهم یک قاعده حقوقی الزام است و اگر قواعدی

¹. citizen

². citizenship

الزامی نباشند، نظیر توصیه‌های اخلاقی، امور شرعی و عرف و... جزء قواعد حقوق محسوب نمی‌شوند (کاتوزیان، ۱۴۰۲: ۱).

حقوق شهروندی: از یک سو مجموعه قوانینی است که به صورت برابر در ابعاد سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و... برای شهروندان یک کشور لحاظ شده است. از سوی دیگر شهروندان نیز در برابر دولت مکلف به همکاری آگاهانه و مسئولانه هستند. به تعبیر دیگر حقوق شهروندی روایت جدیدی از حقوق طبیعی است؛ یعنی حقی نظیر حق حیات، حق آزادی، حق امنیت و... است که انسان به واسطه‌ی کرامت ذاتی و حیثیت انسانیش از آن بهره‌مند است. با این توصیف، حقوق شهروندی هدیه‌ای الهی است و نه هدیه‌ی فرد یا مقامی که بتواند به دلخواه خویش آن را پس بگیرد. لذا این حقوق غیر قابل نقض، غیر قابل انتقال و غیر قابل انفکاک از ذات بشر است (موسوی بجنوردی و مهریزی ثانی، ۱۳۹۱: ۴). همچنین در نظام حقوقی اسلام، بهره‌مندی از حقوق شهروندی، مشروط به مسلمان بودن نیست؛ بلکه در جامعه اسلامی، هر فرد غیرمسلمان مانند فردمسلمان، عضو جامعه اسلامی و بهره‌مند از حقوق شهروندی است.

۲-۳. مبانی نظری:

بررسی و شناخت حقوق شهروندی می‌تواند از دریچه رویکردهای متفاوت لیبرالیسم، سوسیالیسم و... انجام پذیرد؛ اما در پژوهش حاضر، این زاویا از مطالعه‌ی این موضوع، مطمح نظر نگارندگان این مقاله نیست. در این پژوهش، تمرکز بر روی تبیین حقوق شهروندی از نگاه انقلاب اسلامی بر مبنای ابعاد سه‌گانه اسلام است. کلینی در کتاب «اصول کافی» بر پایه‌ی این ساختار سه‌گانه (عقاید، اخلاق و فقه) به بررسی و تبیین روایات و احادیث پرداخته است (کلینی، ۱۳۶۵: ۴۹). احمد نراقی از عنوان علوم واجب برای تعریف ابعاد سه‌گانه اسلام بهره برده است (نراقی، ۱۳۸۰: ۱۰۸-۹۹). همچنین علامه طباطبایی در تفسیر المیزان به سه بعد اسلام پرداخته و دین را به سه بخش عقاید، اخلاق و احکام طبقه‌بندی کرده است (طباطبائی، ۱۳۸۰: ۹-۱۰). در کتاب «چهل حدیث» نوشته امام خمینی (ره)، علوم به سه قسمت کلی نظیر آیه محکمه (علوم عقلیه، عقاید حقه و معارف اسلامی)، فریضه عادلانه (علم اخلاق) و سنه قائمه (علم ظاهر و علوم آداب قالبیه) تقسیم و تعریف شده است (خمینی، ۱۳۶۲: ۳۲۶). مرتضی مطهری نیز در کتاب «انسان و ایمان» نیز به این موضوع اشاره کرده و معتقد است که ابعاد سه‌گانه اسلام متناسب با ابعاد سه‌گانه شناختی، عاطفی و کنشی انسان می‌باشد. در واقع مطهری بر این باور است که این تقسیم‌بندی سه‌گانه با ابعاد وجودی انسان سازگار است و به دلیل اینکه اسلام برای هدایت و

سعادت‌مندی انسان آمده و مخاطب تعلیمات انبیا، انسان بوده است؛ لذا تعالیم سه‌گانه اسلام معطوف به ابعاد وجودی انسان می‌باشد. (مطهری، ۱۳۸۲: ۶۶)

جدول شماره (۱) نسبت ابعاد سه‌گانه اسلام را با ابعاد سه‌گانه وجود انسان نشان می‌دهد.

ابعاد سه‌گانه اسلام	عقاید	اخلاق	فقه
ابعاد وجودی انسان	درک و فهم عقلانی-شناختی	گرایش‌های عاطفی	رفتارهای ظاهری
معارف مرتبط	فلسفه، کلام	اخلاق و عرفان عملی	فقه و اصول
حوزه مرتبط با سیاست	عقاید سیاسی	اخلاق سیاسی	فقه سیاسی- رفتار سیاسی

با تأسی از موارد ذکر شده می‌توان اذعان کرد که از گذشته تاکنون، دین اسلام به سه بخش عقاید، اخلاق و فقه طبقه‌بندی شده و در آثار صاحب‌نظران اسلامی ارائه شده است. این امر نشان‌دهنده‌ی جایگاه رفیع و مستحکم ابعاد سه‌گانه در توافق بین الاذهانی صاحب‌نظران است. یکی از ویژگی‌های این نگاه نظامند برآمده از این الگوی سه وجهی، این است که به نحوی جمع اضداد ایجاد می‌گردد. لذا در این الگو، راه‌های سه‌گانه فلاسفه (راه عقل)، عرفا (راه دل) و فقها (راه ظواهر و راه شریعت) می‌تواند به وحدت دست یابند. اغلب صاحب‌نظرانی که از این الگو بهره گرفته‌اند، این موضوع را پذیرفته‌اند؛ اما پذیرش وحدت این سه راه به این معنا نیست که همه صاحب‌نظران پیشین و جدید، این کار را به صورت متوازن به کار گرفته‌اند. امکان دارد در نگاه یک صاحب‌نظر، فقه و در نگاه صاحب‌نظری دیگر، اخلاق غالب باشد. با این توصیف این الگو منعطف است و در هر نگاهی، غالب بودن یک وجه نسبت به وجوه دیگر امکان‌پذیر است.

عقاید: از منظر مرتضی مطهری، اولین بُعد در دین اسلام، عقاید است که در حکمت نظری قرار دارد. در صورتی که اخلاق و فقه مرتبط به حکمت عملی است. عقاید به عنوان اصول دین است و باید توسط فرد با روش اجتهادی و یقین آور بدست بیاید؛ در صورتی که در فروع دین که همان احکام (فقه) می‌باشد، تقلید جایز می‌باشد (جوادی آملی، ۱۳۷۵: ۲۴۰)

اخلاق: دومین بُعد از ابعاد سه‌گانه‌ی اسلام، اخلاقیات است. اخلاق، جمع خلق و به معنای سرشت، خوی، طبیعت و ... است که به معنای صورت درونی و باطنی و ناپیدای آدمی به کار می‌رود که با بصیرت درک می‌شود (الزبیدی، بی تا: ۲۵۷)؛ همچنین در بین اندیشمندان اسلامی، یکی از شایع‌ترین تعریف‌های اخلاق، عبارت است از «صفات نفسانی راسخ و پایداری که موجب می‌شوند افعالی متناسب با آن صفات به سهولت و بدون نیاز به تامل از آدمی صادر شود» (مجلسی، ۱۳۱۵ق: ۳۷۲)

فقه: بُعد سوم در دین اسلام، فقه می باشد. فقه به دو حوزه فردی و جمعی تقسیم می‌شود. فقه در ابتدا در حوزه فردی مثل عبادات (نماز-روزه-زکات)، معاملات مانند ازدواج-طلاق-بیع کاربرد داشته؛ اما در طی زمان، ضرورت ایجاب می‌کرد که به علت طرح اندیشه‌های نوگرایی دینی، فقه به مسائل جدید بپردازد. در این خصوص می‌توان به فقه حکومتی اشاره کرد که قلمرو و دامنه فقه حکومتی، مسائل سیاسی، مدنی، فرهنگی و اقتصادی است که در پژوهش حاضر تنها به مسائل سیاسی خواهیم پرداخت. بنابراین در این پژوهش فقه سیاسی مدنظر میباشد که موضوعات مرتبط به علم سیاست و تدبیر امور جامعه اسلامی به عهده ی فقه سیاسی است. فقه سیاسی در مقایسه با عقاید و اخلاق، نزدیکی بیشتری با سیاست دارد؛ زیرا در فقه سیاسی، رفتار سیاسی مسلمانان تنظیم و مدیریت می‌گردد. بنابراین عقاید و اخلاق پیش نیاز و بستری را برای رفتار فراهم می‌کند. بنابراین رفتار در قلمرو فقه و رفتار سیاسی در قلمرو فقه سیاسی قرار دارد (برزگر، ۱۳۸۹: ۴۹).

با تاسی از موارد ذکر شده، در اندیشه انقلاب اسلامی حقوق شهروندی در چارچوب ابعاد سه-گانه‌ی اسلام (عقاید، اخلاق و فقه) و به صورت حقوق اعتقادی؛ حقوق اخلاقی-معنوی و حقوق سیاسی-فقهی دسته بندی می‌شود.

۴. یافته‌های پژوهش: حقوق شهروندی بر مبنای ابعاد سه گانه اسلام از منظر انقلاب اسلامی

خداوند در نظام حقوقی اسلام، منشا و مبدا حقوق است. لذا خداوند به تمام پدیده های عالم، هستی و معنا بخشیده است. از منظر اسلام نه تنها، خداوند خالق هستی و مدیر امور است؛ بلکه از آن جهت که علم مطلق است، قوانین حاکم بر افراد و جوامع انسانی را وضع کرده است و انسان مکلف است از این قوانین الهی اطاعت نماید. (احمدزاده، ۱۳۸۴: ۱۰۶). بنابراین مهمترین مفهوم در جهان بینی اسلامی، توحید و خدامحوری می باشد و بر پایه‌ی این اصل، کل نظام هستی از وجود هستی محض و یکتای الهی انشعاب یافته است. در جهان بینی توحیدی، تمام حقوق اعم از حقوق فطری، طبیعی، قراردادی و... تابع خداوند است و زمانی قاعده حقوقی دارای اعتبار است که با اراده ی الهی انطباق داشته باشد و عقل، وجدان، مصلحت و... تنها به عنوان دلیل و کاشفی که می‌تواند هدایت کننده افراد به مبنای حقوق اسلامی باشد، دارای اعتبار است (منصوری، ۱۳۸۰: ۹۲). قرآن کریم در این خصوص می-فرماید: «مردم امت واحد بودند. خدای پیامبران را برانگیخت تا در میان مردم در مواردی که اختلاف است، حکم کند» (سوره بقره، آیه ۱۲۰؛ سوره شورا، آیه ۱۳). در واقع مضمون اصلی آیات مذکور بیانگر

این است که خدا قوانین را وضع کرده و اذن ولایت تشریحی را برای اجرای قوانین به پیامبران و امامان (معصوم) ع داده است تا از بی‌نظمی، فساد، ظلم و ... جلوگیری شود. پس هدف این قوانین، تربیت و رشد انسان، اصلاح جامعه و ایجاد عدالت و حفظ حقوق افراد است. با این توصیف در اسلام، حقوق شهروندی ماهیتی دو وجهی دارد. از یک سو متعلق به اراده خدا و از سوی دیگر اراده تشریح الهی همسو و هماهنگ با اراده تکوینی خدا بر اساس کرامت انسانها می باشد. بر این اساس حقوق شهروندی نسبتی میان تکالیف و حقوق انسانهاست و مبنای این است که انسانها در جامعه به صورت صلح آمیز زیست کنند و در این فضا، عقل، اخلاق و وجدان خویش را ارتقا می بخشند.

بر همین اساس انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ که زمینه ساز تاسیس حکومت اسلامی در ایران گردید در تشریح قوانین مرتبط با حقوق شهروندی اصل را بر جنبه الهی بودن قوانین گذاشت و این ویژگی الهی بودن قوانین در عرصه تقنین در امور مختلف لحاظ گردید. بنابراین در اندیشه انقلاب اسلامی بر خلاف مکاتب غربی در گام اول، منشأ حقوق شهروندی که از آن به به عنوان حقوق متقابل حاکم و شهروندان یاد می شود، از سوی خداست. در گام دوم، حقوق شهروندان تکلیفی بر عهده مقامات یا کارگزاران نظام سیاسی است، یعنی اینکه کارگزاران موظف هستند که حقوق شهروندان خویش را تامین نمایند که سعادت دنیا و آخرتشان تضمین گردد و در گام سوم، شهروندان نیز مسئولند که از حاکم یا هیات حاکمه نیز اطاعت و پیروی نمایند.

به تعبیر دیگر انسان در ارتباط با خدا تعریف و هویت می یابد. انسان مقام خلیفه الهی داشته و بر این اساس حقوق انسان تعریف و تنظیم می گردد. در واقع در جوامع اسلامی، معیار حقوق شهروندان حفظ کرامت انسان می باشد (جوادی آملی، ۱۳۸۵: ۶۱). در اسلام جامعه اسلامی به عنوان «امت» تعریف شده است و امت از افرادی که دارای هدف مشترک می باشد تشکیل شده است. قرآن کریم از این جامعه با عنوان «امت واحد» نام برده است. «إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ - این است امت شما که امتی یگانه است و منم پروردگار شما پس مرا بپرستید» (انبیاء-۹۲). در واقع منظور از امت، جمعی واحد با هدف واحد است و این هدف واحد، سعادت انسان می باشد (طباطبائی، ۱۳۷۸: ۴۸۷). انسانها در جامعه اسلامی برای رسیدن به هدف مشترک از حقوق و تکالیفی برخوردارند.

بر این اساس مبنای حقوق شهروندی در اندیشه انقلاب اسلامی بر مبنای دیدگاه اسلامی در قالب ابعاد سه گانه عقای، اخلاق و فقه در سه ساحت حقوق اعتقادی، اخلاقی-معنوی و حقوق سیاسی قابل شناسایی و بررسی است

۴-۱. حقوق شهروندی بر پایه اعتقاد (حقوق اعتقادی): حقوق اعتقادی از چگونگی رابطه فرد با خدا تولید و موجودیت می‌یابد. با تولد انسان برخی حقوق فطری با انسان، خلق می‌شوند که ذاتی و لایتغیر است. از آن حیث که انسان، انسان است و دارای کرامت و حیثیت می‌باشد از این حقوق برخوردار است. این کرامت و منزلت از سوی خدا عطا شده و به هیچ عنوان قابل سلب نیست. سه اصل، حق حیات، حق کرامت ذاتی و حق حریم خصوصی از جمله حقوق اعتقادی می‌باشد (جوادی آملی، ۱۳۷۵، ۲۴۰).

۴-۱-۱. حق حیات: یکی از حقوق فطری و طبیعی هر انسان، حق حیات یا حق زندگی است که پایه و اساس تمام حقوق انسانی به شمار می‌آید؛ زیرا تمام حقوق به وجود انسان مرتبط است و بدون وجود مادی انسان معنا و مفهومی ندارد (قربانیان، ۱۳۸۷: ۱۸۶) و این موهبت الهی را هیچ فرد، گروه و حکومتی نمی‌تواند از انسان سلب نماید. بنابراین دولت‌ها و وظیفه دارند که از حق حیات تمام شهروندان به صورت مساوی و برابر پاسداری کنند (سیدفاطمی، ۱۳۷۹: ۴۵). با این توصیف، حق حیات ذاتی فرد و لایتغیر است و هیچ فرد و گروهی حق تعرض به آن را ندارد. قرآن کریم در این خصوص می‌فرماید: «انه من قتل نفساً بغير نفس او فساد فی الارض فکمانما قتل الناس جميعاً و من اياها فکانما احيا الناس جميعاً هرکس جان یک انسان را بگیرد مانند این است که جان تمام بشریت را گرفته و هرکه را حیات بخشد گویی تمام مردم را حیات بخشیده است» (مائده، آیه ۳۲). این آیه به ارزش و اهمیت جان انسان اشاره دارد که اگر کسی این حق را بدون مجوز قانونی و شرعی از دیگران سلب کند، علاوه بر مجازات اخروی، محکوم به مجازات دنیوی یعنی اعدام است. بنابراین جزء در موارد قانونی، هیچ فرد و نهاد دولتی، حق تعرض و تعدی به جان افراد را ندارد؛ اما حیات انسان تا آنجایی محترم است که انسان این حق را برای دیگران محترم بشمارد؛ در غیر این صورت به حکم قانون به دلیل مصلحت و حفظ سلامت جامعه، جان فرد متعرض به جان فرد یا افراد دیگر گرفته می‌شود. لذا نسبت به حق حیات، مواردی نظیر حق قصاص، مجازات اعدام و دفاع مشروع به عنوان استثناء لحاظ شده است

۴-۱-۲. حق کرامت ذاتی: یکی از مهمترین حق‌های انسان که مرتبط به حقوق اعتقادی است، کرامت ذاتی انسانها می‌باشد. در گام اول، شهروند، انسان است و خداوند به همه‌ی انسان‌ها کرامت عطا کرده است. قرآن کریم در این خصوص می‌فرماید: «و لقد کرما بنی آدم- ما فرزندان آدم را بسیار گرامی داشتیم (اسرا-۷۰)». با این توصیف حق کرامت، یک کرامت اعتباری نظیر آنچه در روابط انسانها می‌

باشد، نیست؛ بلکه این کرامت، کرامتی ذاتی و واقعی و انعکاسی از کرامت خداوند است. در این خصوص قرآن کریم می‌فرماید: «وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ - هنگامی‌که آن را نظام بخشیدم، و از روح خود در او دمیدم، همگی برای او سجده کنید» (حجر-۲۹) لذا همه افراد در برابر این حق برابرند؛ البته خداوند در خلقت انسان به این موضوع اکتفا نکرده و انسان را خلیف ی خویشت بر روی زمین قرار داده است «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً - من بر روی زمین، جانشینی (نماینده‌ای) قرار خواهم داد» (بقره-۳۰). همچنین خداوند به انسان عقل، اراده و اختیار بخشید «إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا - إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا - ما انسان را از آب نطفه خلق کردیم و او را می‌آزماییم و بدین سبب دارای قوای چشم و گوش (و مشاعر و عقل و هوش) گردانیدیم - ما به حقیقت راه (حق و باطل) را به او نمودیم، حال هدایت پذیرد و شکر (این نعمت) گوید و خواه (آن نعمت را) کفران کند (انسان، ۳ و ۲). بر اساس آیات مذکور، این کرامت و ارزش، اختصاص به افراد و گروه خاص ندارد و به دلیل فطرت انسانها، کرامت انسانها نیز برابر است و تمام انسان‌ها در زمان تولد با خود همراه دارند؛ یعنی انسان دارای ارزش ذاتی و فطری یکسان است. پس از منظر اسلام، تبعیض بین افراد نفی و رد شده و اسلام برای هیچ فرد و یا گروهی امتیاز خاصی لحاظ نکرده است؛ زیرا همه انسان‌ها دارای کرامت هستند و در برابر خدا، تنها ملاک برتری افراد، تقوی است. در این خصوص قرآن کریم می‌فرماید: «إِنْ أُرْمِكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقَاكُمْ - همانا بهترین شما، باتقواترین شماست» (سوره حجرات، آیه ۱۳). بنابراین همه افراد بشر از لحاظ حیثیت و حقوق برابرند و تنها چگونگی رفتار و عمل افراد به کسب تفاوت و برتری منتهی می‌گردد؛ یعنی ملاک برتری افراد، تقوی است. بر این اساس شهروندان، افراد تابع و ابزاری جهت تداوم مطامع حکومت‌کنندگان نیستند. پس در نوع روابط و تعامل دولت و شهروند باید اصل کرامت ذاتی و برابری انسانها مدنظر قرار گیرد و تعیین قوانین بدون لحاظ کردن این اصل مردود و غیرقابل قبول است (جوادی آملی، ۱۳۷۵: ۱۶۲)

۴-۱-۳. حق حریم خصوصی: حقوقی که از شخصیت معنوی انسانها دفاع و حمایت می‌نماید و

نقش مهمی در آرامش زندگی افراد دارد حق تمتع از حریم خصوصی و مصونیت از تعرض دیگران است. همه انسان‌ها تمایل دارند حریم خصوصی خود را داشته باشند و به دور از دخالت و تعرض دیگران باشند. حق حریم خصوصی به معنای آزادی اراده و اختیار انسان در همه ابعاد زندگی خصوصی و مصونیت انسان از دخالت دیگران در این حریم می‌باشد. بنابراین براساس این حق، تفتیش و تجسس درباره وضع جسمانی، اموال شخصی و... ممنوع است؛ اما در شرایطی که نظم عمومی و امنیت جامعه

اقتضا کند، مصونیت حریم خصوصی افراد محدود می‌گردد. برای مثال اگر کشف جرم به بازرسی حریم خصوصی افراد نیاز داشته باشد، بر این اساس محدود کردن مصونیت حریم خصوص جایز و بدون اشکال است (طباطبائی مومنی، ۱۳۷۰: ۶)

بنابراین حق حیات، حق کرامت انسانی و حق حریم خصوصی از حقوق ذاتی و فطری انسان است و هیچ فرد یا نهاد دولتی و غیردولتی اجازه ندارد، این حقوق را بدون مجوز سلب نماید؛ اما این حق تنها با موازین شرعی و قانونی می‌تواند محدود و سلب گردد.

۴-۲. حقوق شهروندی بر پایه اخلاق (حقوق اخلاقی - معنوی): این حقوق در ارتباط با خود

انسان تعریف و موجودیت می‌یابد. انسان از دو ساحت مادی و معنوی ساخته شده است. روح با ساحت معنوی انسان مرتبط است و این ساحت، با زندگی مطلوب و دستیابی به سعادت در ارتباط است. انسانی که به معنویت به بالاترین میزان و درجه دست یافته باشد، در طول عمر خویش، به یاد خدا، دارای آرامش، عزت، کرامت و ... است. در واقع انسانی که تجربه زندگی معنوی دارد، درصدد آن است که شرایط مطلوب و ایده‌آل را برای زندگی خود و دیگران مهیا سازد. بنابراین حق همه افراد است که به این رشد و کمال معنوی دست یابند؛ ولی برای دستیابی به این شرایط فرد باید از امیال و تعلقات نفسانی خویش چشم‌پوشی نماید و خویشتن را پایبند به رعایت حد و حدودی نماید. در دیدگاه اسلام، این حقوق به عنوان حقوق معنوی ارائه شده است. بهره‌مندی از حقوق معنوی به معنای این است که تمام شهروندان این شرایط و امکان را داشته باشند که استعدادهای معنوی خویش را از حالت بالقوه خارج سازند و به فعلیت برسانند. قلمرو و دامنه این حقوق شناخت صحیح خدا و انسان و دستیابی به فضایل اخلاقی است (مظاهری سیف، ۱۳۸۹: ۲۹۳)

در واقع تجلی معنویت در مدخل‌های مانند تقوی، تهذیب نفس، اخلاص، عبادت، زهد و ... صورت می‌گیرد. انسانی که به بالاترین درجه از معنویت نائل گردد و صاحب طبع و روحی بلند گردد و دلبستگی و وابستگی به دنیای مادی و مادیات نداشته باشد، می‌تواند منافع فردی یا به تعبیر دیگر فردیت خویش را کنار بگذارد و در برنامه و اهداف خود، تامین حقوق و منافع دیگران را در اولویت قرار دهد. پس چنین فردی می‌تواند از وقت، جان و مال خویش صرف نظر نماید تا حقوق دیگران تامین گردد.

۴-۲-۱. قاعده احسان: هنجار احسان و نیکوکاری بر روی قاعده «احسان» تاثیرگذار است. به این

1. Spiritual Rights

موضوع در قرآن اشاره شده است: «هل جزاء الاحسان الا احسان- آیا پاداش نیکویی جز نیکویی و احسان است» (سوره الرحمن، آیه ۶۰). بر پایه مضمون این آیه، احسان و نیکی باعث نزدیکی و صمیمیت افراد به یکدیگر می‌شود و در این ارتباطات و تعاملات به یکدیگر احترام می‌گذارند و در نتیجه به حقوق یکدیگر تعرض نمی‌کنند. همچنین در جای دیگر قرآن آمده است: «ما علی المحسنین من سبیل الله غفور رحیم - بر نیکوکاران ایرادی نیست» (سوره توبه، آیه ۹۱). بر اساس این آیه قرآن، حتی اگر در نیکوکاری و احسان بر فردی خسارتی وارد شود، فرد نیکوکار مسئول نیست. بنابراین این قاعده، اهمیت نیکوکاری و احسان را نشان می‌دهد که در دین اسلام از جایگاه والایی برخوردار است.

۲-۲-۴. امر به معروف و نهی از منکر: از دیگر هنجارهای اخلاقی می‌توان به «امر به معروف و

نهی از منکر» اشاره کرد؛ زیرا بر خیر و نیکی فرمان می‌دهد و از زیان و بدی نهی می‌نماید. در این خصوص قرآن کریم می‌فرماید: «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» و باید از میان شما گروهی، مردم را به نیکی دعوت کنند و به کار شایسته وادارند و از زشتی بازدارند و آنان همان رستگارانند (آل عمران-۱۰۴). با این توصیف، اگر این هنجار اخلاقی در فرد نهادینه شود، منجر به رفتار پسندیده می‌گردد و در نتیجه به تضمین حقوق دیگران منجر می‌شود. در واقع این هنجار اخلاقی (امر به معروف و نهی از منکر)، نوعی نظارت درونی و خودکنترلی برای فرد ایجاد می‌کند و فرد را از تجاوز و تعدی به حقوق دیگران منع می‌کند؛ یعنی علاوه بر اینکه باعث می‌شود افراد به سمت خیر و نیکی حرکت کنند و به حقوق یکدیگر احترام بگذارند؛ ولی از سوی دیگر، نوعی عامل خودکنترلی برای فرد است؛ یعنی محدودیت برای فرد ایجاد می‌کند. پس این هنجار اخلاقی یک ابزار بازدارنده است که به صورت غیرمستقیم بر رفتار سیاسی تاثیر می‌گذارد. برای نمونه این هنجار بر روی رفتار دولت و کارگزاران سیاسی تاثیرگذار است و باعث می‌شود که مسئولان به حقوق شهروندان تجاوز و تعدی ننمایند. پس این هنجار اخلاقی، اثربخش‌ترین ضمانت اجرایی برای پاسداری و حمایت از حقوق شهروندان است.

۳-۴. حقوق شهروندی بر پایه احکام (حقوق سیاسی): شکل‌گیری حقوق سیاسی بر پایه‌ی رابطه

انسان با انسان‌های دیگر تعریف می‌گردد. به تعبیر دقیقتر حقوق سیاسی، بر اساس رابطه شهروندان با حکومت تعریف می‌گردد. اول اینکه حق حاکمیت از آن خداوند است و تنها خدا سزاوار و شایسته حاکمیت است؛ اما خداوند برای اجرای قانون الهی، اذن ولایت تشریحی را به پیامبران و اولولامر و در دوران غیبت به فقیه جامع الشرایط عطا کرده است. بر این اساس، اعتقاد به ولایت فقیه در دوران غیبت

از یک سو به معنای این است که حاکمیت خدا، تنها از آن صالحان است و عهد خدا به ستمگران نمی‌رسد (سوره بقره، آیه ۲۱۳) و از سوی دیگر نشانگر این امر مهم است که فقیه به عنوان ولی و حاکم جامعه، در برابر مردم (شهروندان) دارای تکلیف است و موظف است که حقوق شهروندان را تامین نماید. به تعبیر دیگر حقوق سیاسی، حقوقی است توانایی فرد را برای مشارکت در زندگی سیاسی بدون تبعیض یا سرکوب سیاسی تضمین می‌نماید که شامل حق تابعیت، حق آزادی و حق برابری می‌باشد (شاکری و فدایی، ۱۳۹۳: ۱۷)

۳-۴-۱. **حق تابعیت:** یکی از مهمترین حقوق سیاسی شهروندان، حق تابعیت است. عضویت فرد حقیقی یا حقوقی در جمعیت تشکیل دهنده دولت را تابعیت می‌نامند. تابعیت بیانگر رابطه حقوقی و سیاسی فرد تابع با دولتی معین است که این فرد می‌تواند از حقوقی که به موجب قوانین کشور متبوع برای شهروندانش وجود دارد، بهره‌مند گردد. کلمه تابعیت به معنای آنچه در حقوق عرفی به کار رفته در قرآن، سنت و آرای فقهای اسلامی وجود ندارد؛ زیرا در اسلام، حکومت از آن خداوند و حاکمیت به وسیله انبیا و اولیای خدا اعمال می‌گردد (نسا-۵۹). در اندیشه سیاسی اسلام مرز میان انسان‌ها خاک، رودخانه، کوه و... نیست؛ بلکه این مرز بر پایه ایمان و کفر تعیین می‌شود. برخی افراد به خدا و روز جزا ایمان آورده و انبیا و امامان معصوم (ع) را تایید کرده که این‌ها اهل بهشتند و عده‌ای نیز به آنها کفر ورزیده‌اند و اهل دوزخ هستند (بقره-۲۵۷). بر اساس این آیه، خداوند انسان‌ها را به دو گروه تقسیم کرده، افرادی که ایمان آورده‌اند و افرادی که کافر شده‌اند. خداوند یاور مومنان و یاور کافران، شیاطین می‌باشد و بدین صورت، تفکیک ایمان و کفر که مرز واقعی بین انسان‌ها و سرزمین‌های آنهاست تعیین می‌گردد و تابعیت در معنای شرعی آن نیز از همین معانی انتزاع می‌یابد.

همانطور که اشاره شد ارکان اصلی تابعیت، فرد و دولت می‌باشند و یکی از عناصر تشکیل دهنده دولت، جمعیت است که از پیوند بین افراد تشکیل می‌گردد؛ اما در اسلام به جای استفاده از واژه جمعیت از واژه «امت» استفاده شده و امت اسلامی جایگزین تابعیت اسلامی شده است؛ اما قرآن کریم به تابعیت به معنای عرفی آن توجه و تاکید ندارد؛ زیرا در معنای عرفی، تابعیت به مرزهای اعتباری بین کشورها تاکید دارد و اعتقادات دینی در آن تاثیر ندارد یا بی تاثیر است، در صورتی که پایه و اساس تابعیت در اسلام مبتنی بر اعتقادات دینی است (عرب عامری و پارسامنش، ۱۳۹۳: ۱۱۰-۱۱۳) و بر همین اساس، اتباع به دو گروه ایمانی و پیمانی (پیمان‌دمه) تقسیم می‌شوند. اتباع ایمانی کسانی هستند که به خداوند و نبوت حضرت محمد (ص) ایمان آورده و مسلمانند و در هر کجای جهان باشد، اتباع

دولت اسلامی و عضو امت اسلامی هستند و دولت اسلامی موظف به پاسداری از حقوق آنها می‌باشد. همچنین تابعیت پیمانی بدین معناست که اهل کتاب بر اساس عقد ذمه می‌توانند در جامعه اسلامی زندگی کنند و آداب و رسوم مذهبی خود را انجام دهند، اما به شرط آنکه دینشان را تبلیغ نکنند و به صورت آشکار مناهی و مناکیر را مرتکب نشوند. این افراد با رعایت این شرایط می‌توانند در جامعه اسلامی زندگی نمایند و مورد حمایت و پاسداری دولت اسلامی قرار گیرند.

با این توصیف، اگرچه اتباع ایمانی و پیمانی از حمایت دولت اسلامی برای تامین حقوقشان بهره‌مند می‌باشند؛ اما خروج اتباع از تابعیت دولت اسلامی امکان‌پذیر است؛ اما مشروط به مواردی است که به شرح ذیل است: اولاً، امکان خروج اتباع ایمانی از تابعیت دولت اسلامی وجود ندارد، زیرا برای فرد مرتد مجازات سنگین تعیین شده است. دوماً، اتباع پیمانی اگر بخواهند به صورت یک طرفه از پیمان ذمه خارج شوند، می‌توانند چنین کاری را انجام دهند، اما این امر بدین معناست که از زمان لغو پیمان ذمه، از حمایت دولت اسلامی برخوردار نمی‌باشند. سوماً، اگر اهل کتاب، رفتاری یا اقدامی را برخلاف پیمان منعقد شده انجام دهند، قهراً و الزاماً از پیمان ذمه خارج می‌شوند و در چنین شرایطی نیز از حمایت دولت اسلامی محروم می‌گردند.

۴-۳-۲. حق آزادی: در اسلام، آزادی در برابر بردگی تعریف می‌گردد. آزادی یعنی آزاده بودن، عدم بیگاری و عدم برده داری است. در دیدگاه اسلام، برده داری و بیگاری ممنوع است؛ زیرا نتیجه بردگی انسان در هر قالبی با کرامت و برابری ذاتی انسان ضدیت دارد، هرچند در دنیای امروز، بردگی نظیر آنچه در گذشته مرسوم بوده، وجود ندارد؛ اما اشکال نوینی از برده داری جایگزین شکل سنتی آن شده است. از منظر اسلام، آزادی در ابعاد متفاوت اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، قضایی و... لحاظ شده است که این پژوهش به روی آزادی سیاسی متمرکز است. آزادی سیاسی بدین معناست که به افراد جامعه اجازه می‌دهند تا با اراده و اختیار خویش نوع نظام سیاسی و کارگزاران سیاسی را تعیین نمایند. با این توصیف، یکی از مهمترین مؤلفه‌های آزادی سیاسی، "حق تعیین سرنوشت خویش" است. از مصادیق بارز تضمین حق تعیین سرنوشت، گزینش و انتخاب متصدیان و مسئولان حکومتی در فرایند انتخابات است؛ بنابراین مردم، منفعل و تابع نیستند، بلکه آگاهانه و با اراده‌ی خویش می‌توانند در عرصه‌ی سیاسی فعالیت نمایند و سرنوشت خویش را خود تنظیم و مدیریت نمایند (طباطبائی موتمنی، ۱۳۷۰: ۹۶). قرآن کریم در این خصوص می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» - خدا حال هیچ قومی را دگرگون نخواهد کرد تا زمانی که خود آن قوم حالشان را تغییر دهند» (رعد-۱۱). با

این توصیف بر اساس این اصل قرآنی، هرگونه تغییر و تحولات بیرونی، به تغییرات درونی ملت‌ها متکی است و هرگونه پیروزی و شکستی که برای ملت‌ها اتفاق می‌افتد از همین جا سرچشمه می‌گیرد (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶: ۱۷۳-۱۷۴). بر اساس این آیه، «انتخاب‌گری انسان» نشان دهنده حق انسان در تعیین سرنوشت خویش است. قرآن کریم در آیات متعدد بر انتخاب‌گری انسان تاکید کرده است: «وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ - و بگو: دین حق همان است که از جانب پروردگار شما آمد، پس هر که می‌خواهد ایمان آورد و هر که می‌خواهد کافر شود» (کهف-۲۹). این آیه تجلی نبود اجبار و اکراه در انتخاب انسان می‌باشد و حرکت به سمت کفر و ایمان را به انتخاب انسان گره زده است. همچنین کرامت ذاتی انسان نیز تجلی حق انسان بر تعیین سرنوشت خویش است. بر پایه‌ی کرامت ذاتی هیچ انسانی بر انسان دیگر ولایت ندارد و انسان به صورت آزادانه بر سرنوشت خویش حاکمیت دارد، اما برای اداره صحیح‌تر جامعه، این حق حاکمیت را با شرکت در انتخابات به فرد یا گروهی عطا می‌کند (رحیمی، ۱۳۸۶: ۲). بنابراین یکی از با اهمیت‌ترین عرصه‌های تاثیرگذاری در عرصه سیاست، مشارکت در انتخابات و گزینش مسئولان می‌باشد.

یکی دیگر از مولفه‌های آزادی سیاسی، «نظارت و مراقبت بر کارگزاران نظام سیاسی» است. امام خمینی (ره) در این خصوص می‌فرماید: «نظارت و انتقاد به کارگزاران سیاسی، از جمله اموری است که به پیوند عمیق و بیشتر مردم و نظام سیاسی منجر می‌شود؛ زیرا سازوکارهای نظارتی به رضایت هرچه بیشتر مردم از نظام سیاسی منجر می‌گردد و آنها احساس دلبستگی و وابستگی بیشتری به نظام خواهند کرد. بنابراین عدم دلبستگی و بی‌اعتمادی مردم به نظام سیاسی بدترین آفتی است که می‌تواند دامنگیر حکومت شود. لذا کارگزاران باید با مردم خوب رفتار کنید تا مردم از آنان روی گردان نشوند و حکومت باید به گونه‌ای رفتار کند که مردم به آنان محبت کنند و پشتیبانشان باشند و اگر مردم پشتیبان حکومت باشند، این حکومت سقوط نمی‌کند. (خمینی، ۱۳۳۸: ۳۷۲). همچنین ایشان در جای دیگر می‌فرمایند: «نظارت و انتقاد منجر به رشد و هدایت جامعه می‌شود و هیچ فردی نباید خود را جدا از انتقاد سازد؛ زیرا با تبادل افکار، انحراف و افراط و تفریط‌ها محو می‌گردد» (خمینی، ۱۳۳۸: ۱۷۹-۱۸۰). در ادامه ایشان با توجه به اهمیت نظارت مردم بر کارگزاران می‌فرماید: «همه ملت موظفند که بر من نظارت کنند که اگر من پایم را کج گذاشتم، ملت موظف است بگوید پایت را کج گذاشتی و خودت را حفظ کن. پس مردم باید اعتراض کنند تا کجی‌ها راست شود» (خمینی، ۱۳۳۸: ۵).

افزون بر موارد ذکر شده، از دیگر مولفه‌های آزادی سیاسی، «آزادی عقیده»، «آزادی بیان»،

"آزادی تشکیل احزاب سیاسی" می‌باشد. شهروندان باید بتوانند عقاید خویش را بیان نمایند و نباید کسی به جرم عقیده مورد سرزنش و آزار قرار گیرد. از منظر اسلام اکراهی در عقیده نیست. در این خصوص قرآن کریم می‌فرماید: «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ - در دین هیچ اجبار و اکراهی نیست» (بقره-۲۵۶).

همچنین در اسلام برای ابراز عقیده و اندیشه، جایگاهی بالا لحاظ شده است. خدا در زمان آفرینش انسان، از بیان به عنوان یکی از نعمت‌های انسان نام برده است. قرآن کریم می‌فرماید: «خلق الانسان - علمه البيان - انسان را آفرید و بیان را به او تعلیم کرد» (الرحمن-۱-۳). با این توصیف، در دیدگاه اسلام بیان اندیشه، شنیدن اندیشه دیگران و انتخاب صحیح اندیشه به صورت آزادانه لحاظ شده است. بنابراین بیان نظریات آزاد است اما باید مشروط به حکمت و موعظه حسنه باشد و نباید به عقاید دیگران تجاوز و تعدی کرد. در این خصوص قرآن کریم می‌فرماید: «الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُو الْأَلْبَابِ - آن بندگان که سخن بشنوند و به نیکوتر آن عمل کنند، آنان هستند که خدا آنها را هدایت فرموده و هم آنان به حقیقت خردمندان عالمند» (زمر-۱۸).

افزون بر آزادی‌های ذکر شده، از دیگر آزادی‌های سیاسی شهروندان، تاسیس و فعالیت احزاب و انجمن‌ها می‌باشد. دین اسلام هیچ‌گونه مخالفتی در شکل‌گیری تشکل و انجام فعالیت گروهی ندارد؛ مگر برخی از اقدامات که باید به صورت فردی انجام شود. لذا اسلام در سایر موارد، تاکید و توصیه‌ای برای کار انفرادی ندارد. لذا تشکل و حزب در اسلام پذیرفته شده است. حزب در قرآن به معنای گروهی است که عقیده و هدف مشترک دارد. قرآن کریم به دو نوع حزب نظیر حزب الله (حزب خدامحور) و حزب الشیطان (شیطان محور) پرداخته است؛ اما دین اسلام، حزب الشیطان را که مبانی اسلام را قبول ندارد و برخلاف موازین اسلام رفتار می‌کند را نامشروع و مفسد می‌داند. همچنین برخی آیات به اموری توصیه می‌کند که برای انجام صحیح آن، نیاز به شکل‌گیری تشکل و تشکیلات است. برای مثال آیات ۱۹ تا ۲۲ مجادله، ۵۶ سوره مائده، ۶ سوره فاطر، علاوه بر اینکه حزب الله را معرفی کرده، ویژگی‌هایی نظیر رستگاری و پیروزی را برای این حزب بیان می‌کند. در واقع خداوند در قرآن با انتساب این حزب و تشکل به خود، آن را تایید کرده است (بادامچیان، ۱۳۸۸: ۶۲-۶۰). با این توصیف تاسیس احزاب و فعالیت در آن، آزاد است، اما اگر فعالیت احزاب از ارزشها و آموزه‌های اسلام عدول نماید و احزاب و گروه‌های سیاسی با احزاب غیراسلامی همکاری و فعالیت نمایند، فعالیت این احزاب ممنوع است.

خلاصه کلام، از منظر اسلام شهروندان از انواع آزادی‌های سیاسی بهره‌مندند، اما آنچه‌ی که می‌

تواند آزادی‌های سیاسی شهروندان را محدود نماید این است که اگر زمانی استقلال، موازین اسلام و وحدت ملی به خطر بیفتند، دولت می‌تواند مانع این آزادیهای سیاسی گردد.

۴-۳-۳. حق برابری (عدالت): از منظر اسلام یکی از حقوق سیاسی شهروندان، برابری است.

کارگزاران نظام موظفند که از هرگونه اقدام و سیاستگذاری که منجر به عدم برابری، تبعیض ناروا و فاصله طبقاتی در جامعه گردد پرهیز نمایند. در واقع کارگزاران موظفند برای ایجاد برابری در جامعه، در تصمیم‌گیری‌ها و سیاستگذاری‌ها معتقد و متعهد به «اصل عدالت و انصاف» در تمام ابعاد اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و.. باشند. در واقع عدالت در تعریف لغوی به معنای هر چیزی را در موضع مناسب خود قرار دادن است و عدالت در معنای سیاسی و اجتماعی به این معنا می‌باشد که روابط سیاسی و اجتماعی باید بر اساس تناسب و شایستگی باشد و هر صاحب حقی به حق خود برسد و هر امری در محل شایسته خود به کار گرفته شود (مطهری، ۱۳۷۰: ۵۵-۶۴). قرآن در آیه ۸ سوره مائده می‌فرماید: «كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ ... اَعْدِلُوا هُوَ اَقْرَبُ لِلتَّقْوَى.. ای کسانی که ایمان آورده‌اید برای خدا قیام کنید و به عدالت شهادت دهید و البته نباید دشمنی گروهی شما را بر آن دارد که عدالت نکنید، عدالت کنید که آن به تقوا نزدیکتر است...». بر اساس این آیه، زمانی که خداوند به مومنان برای برپایی عدل امر می‌کند کاملاً روشن است که به صورت اولی خطاب امر الهی، حکومت اسلامی است؛ زیرا وظیفه اداره و مدیریت جامعه اسلامی را بر عهده دارد. بنابراین یکی از مهمترین وظایف کارگزاران سیاسی برای تامین حقوق شهروندان، وضع قواعد حقوقی مناسب به دور از تفاوتها و اختلافات جناحی، قومی، جنسی و.. است.

افزون بر تاکید قرآن کریم، امام علی(ع) در این خصوص در نهج البلاغه می‌فرماید: کسی که در دایره حکومتش ظلم و ستم کند و از عدالت به دور باشد حکومتش از بین خواهد رفت و کسی که به عدالت رفتار کند و همه افراد را با یک چشم به صورت برابر ببیند، خداوند قلمرو حکومتش را حفظ خواهد کرد. بنابراین زینت حاکم و حکومتداری اجرای عدالت برای تامین حقوق شهروندان است (نهج البلاغه، ۱۳۸۷: ۹۵). همچنین ملاک امام علی(ع) برای انتخاب افراد در پست‌های مختلف حکومتی تعهد، تخصص و تقوای افراد بود، هر کس که چنین شرایطی داشت از طرف آن حضرتگزینش می‌شد و هرگز روابط جانشین ضوابط نبود. برای نمونه ایشان در نامه‌ای به یکی از فرمانداران خود می‌نویسند: «إِنِّي أَقْسَمُ صَادِقًا لَنْ بُلَغْنِي أَنْكَ حُنْتٌ مِنْ فِئَةِ الْمُسْلِمِينَ شَيْئًا صَغِيرًا أَوْ كَبِيرًا، لَا شُدَّنَّ عَلَيْكَ شِدَّةٌ تَدْعُكَ قَلِيلَ الْوَفْرِ - به خدا سوگند می‌خورم، اگر به من گزارش کنند که در اموال عمومی خیانت کردی، کم یا زیاد، چنان بر تو سخت گیرم که کم بهره شوی» (دشتی، ۱۳۷۸: ۴۷۶).

نتیجه‌گیری

با شکل‌گیری انقلاب اسلامی رابطه دولت و مردم با توجه به تشکیل حکومت اسلامی بر مبنای مبانی اسلامی تنظیم گردید. یکی از این مصادیق رابطه مذکور، مربوط به حقوقی است که حکومت برای تنظیم روابطش با مردم و برای استمرار و تداوم حیات انسانها و حفظ روابط اجتماعی و سیاسی آنان وضع نمود و آن حقوق شهروندی است که تکالیفی رو برای حکومت و هم برای مردم لحاظ نمود. در کشور ایران حقوق شهروندی از سوی دو دیدگاه غالب بررسی شده است. دیدگاه اول که از سوی برخی صاحب‌نظران اسلامی طرح شده که حقوق شهروندی برآمده از دیدگاه غربی را با تعالیم دین اسلام سازگار می‌داند. دیدگاه دوم، دیدگاه مدرن و غربی است که دین اسلام را مخالف حقوق شهروندی می‌داند، در صورتی که تعمیم این دو دیدگاه به دین اسلام امری اشتباه است. زیرا برخی از قواعد اومانستی این مکاتب با آموزه‌های دینی اسلام سازگاری ندارد. از سوی دیگر اینکه گفته شده است که دین اسلام با حقوق شهروندی در تضاد است نیز ادعای بی‌پایه و اساس است، زیرا دین اسلام در چارچوب قواعد خویش بنا بر مصلحت فرد و جامعه اسلامی، حقوق شهروندی را تولید و گاه نیز محدود می‌نماید.

بر این اساس نظریه‌پردازی در حوزه حقوق شهروندی در دستگاه نظری اسلامی بر پایه‌ی ابعاد سه‌گانه اسلام (عقاید، اخلاق و فقه) که پایه اصلی حقوق شهروندی در اندیشه انقلاب اسلامی می‌باشد، امری ضروری است تا بتواند به پرسش‌های نوینی که در خصوص حقوق شهروندی مطرح می‌شود، پاسخ اسلامی دهد. بدین منظور این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی با استفاده از منابع کتابخانه‌ای بدنبال پاسخگویی به لذا این پژوهش بدنبال پاسخگویی به این پرسش است که در نگاه انقلاب اسلامی حقوق شهروندی برگرفته از اندیشه اسلامی چگونه ترسیم شده است؟ برای پاسخ به این پرسش از چارچوب نظری اسلامی-بومی استفاده گردید و یافته‌ها نشان داد که بر خلاف اندیشه برآمده از مکاتب اومانستی غربی که منشا حقوق شهروندی را بر ساخته معلومات بشری می‌داند؛ اما در اندیشه انقلاب اسلامی حقوق شهروندی در نسبت با ابعاد سه‌گانه اسلام (عقاید، اخلاق، فقه) در قالب حقوق اعتقادی (حق حیات، حق کرامت و حق حریم خصوصی)، حقوق اخلاقی-معنوی (احسان و امر به معروف و نهی از منکر) و حقوق سیاسی (حق تابعیت، حق آزادی و حق برابری) بنا بر مصلحت و منفعت فرد و جامعه و معطوف به ظرفیت فرد (اعم از نقاط قوت و ضعف) و ظرفیت جامعه (اعم از فرصت و تهدید) تولید و گاه محدود می‌گردد.

منابع

قرآن کریم

- احمدزاده، سید مصطفی (۱۳۸۴)، حقوق شهروندی، مجله اندیشه، ۱۱ (۶) ۱۰۶.
- اقابخشی، علی (۱۳۶۳)، فرهنگ علوم سیاسی، تهران: تندر.
- الزیدی، محمد مرتضی (بی تا)، تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۲۵. بیروت: دارالمکتب الحیاه.
- ایدمان، لون اریک (۱۳۸۴)، تاریخ عقاید سیاسی از افلاطون تا هابرماس، ترجمه سعید مقدم. تهران: نشر اختران.
- بادامچیان، اسدالله (۱۳۸۸)، آنچه درباره حزب و تشکل باید بدانیم، تهران: اندیشه ناب.
- برزگر، ابراهیم (۱۳۸۹)، ساختار فهم اندیشه سیاسی اسلام. دانش سیاسی، ۶ (۲)، ۴۹.
- جمشیدیان، مجید (۱۳۸۳)، در مسیر آشنایی با شهر و شهروندی، تهران: سازمان فرهنگی و هنری.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۵)، فلسفه حقوق بشر، قم: نشر اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۵)، حق و تکلیف در اسلام، تهران: نشر اسراء.
- جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۰۷ ه.ق)، الصحاح، ج ۴. بیروت: دارالعلم للملین.
- خزائی، احمدرضا؛ مرادخانی، احمد (۱۳۹۴)، زمینه های حقوق شهروندی در قرآن. پژوهشنامه قرآن و حدیث، ۳۳ (۱۷)، ۶۷-۹۶.
- خمینی، روح الله (۱۳۶۲)، صحیفه نور، تهران: مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.
- خمینی، روح الله (۱۳۶۸)، صحیفه امام، ج ۸، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- دشتی، محمد (۱۳۷۸)، ترجمه نهج البلاغه، قم: مؤسسه فرهنگی امیر المومنین (ع).
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۶۳)، لغتنامه، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- رحیمی، رمضانعلی (۱۳۸۶)، اصول و مبانی کرامت انسان، مجموعه آثار همایش امام خمینی (ره) و قلمرو دین «کرامت انسان»، ج ۵، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- سبحانی، میثم؛ مرادی، بهرام (۱۳۹۸)، بررسی حقوق شهروندی در حقوق اسلامی و آموزه های دینی اسلام. مجموعه مقالات اولین کنفرانس بین المللی کاربرد پژوهش و تحقیق در علوم و مهندسی.
- سیدفاطمی، سیدمحمد (۱۳۷۹)، حق حیات. تحقیقات حقوقی، ۳ (۳۱)، ۴۵.
- شاکری، حمید؛ فدایی، علی اصغر (۱۳۹۳)، تاملی بر شورای شهر و شهرداری و مراجع حل اختلاف شهری در نظام حقوقی ایران. مجموعه مقالات کنفرانس ملی معماری و شهری پایدار.
- شریعتمدار، نورالدین (۱۳۸۰)، کارایی فقه سیاسی. علوم سیاسی، ۲ (۱۴)، ۹۰.

صابریان، نجمه (۱۳۹۴)، حقوق شهروندی از دیدگاه اسلام، . حقوق شهروندی از دیدگاه اسلام، اولین کنفرانس تخصصی معماری و شهرسازی ایران.

صافی زاده، فاروق (۱۳۹۶)، نگاهی به حقوق شهروندی. تهران: ایران جام.

طباطبائی موتمنی، منوچهر (۱۳۷۰)، آزادی های عمومی و حقوق بشر. تهران: موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.

طباطبائی، محمد حسین (۱۳۷۸)، تفسیرالمیزان، مترجم سید محمد باقر موسوی، ج ۱. تهران: امیر کبیر.

طباطبائی، محمدرضا (۱۳۸۰). پیوند اخلاق و سیاست در اندیشه غزالی، . علوم سیاسی، ۴(۱۴)، ۹-۱۰

عرب عامری، احمد؛ پارسامنش، محمدرضا (۱۳۹۳). تابعیت در اسلام. حقوق اسلامی، ۱۱(۴۱)، ۱۱۰-۱۱۳.

قراملکی، محمدحسین (۱۳۸۱). حقوق متقابل مردم و حکومت. تهران: موسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.

قربانیان، ناصر (۱۳۸۷). حقوق بشر و حقوق بشردوستانه. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و علوم اسلامی.

قنبری، مهدی (۱۳۹۰). درآمدی بر مبانی حقوق شهروندی در پرتو حقوق عمومی اسلام. فقه و تاریخ تمدن، ۶(۴)، ۷-۱۵.

کاتوزیان، ناصر (۱۴۰۲). مقدمه علم حقوق، ج ۲۴. تهران: گنج دانش.

کلینی، ابی جعفر (۱۳۶۵). الاصول من الکافی. تهران: دارالکتب الاسلامیه.

لوئیز، ورث (۱۳۵۸). شهرگرایی شیوه ای از زندگی. تهران: نشر ایران.

مجلسی، محمداقرا (۱۳۱۵ق). بحارالانوار، ج ۶۷، باب ۵۹. بیروت: موسسه وفا.

مطهری، مرتضی (۱۳۷۰). عدل الهی. تهران: انتشارات صدرا.

مطهری، مرتضی (۱۳۸۲)، انسان و ایمان، تهران: صدرا.

مظاهری سیف، حمیدرضا (۱۳۸۹)، حقوق شهروندی و زندگی معنوی، پگاه حوزه، ۲۹۳.

مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۶)، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

منصور، سید مهدی (۱۳۸۰)، حقوق، مبانی و فلسفه آن، تهران: موسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.

موسوی بجنوردی، سیدحسین (۱۴۱۹ق)، قواعد الفقهیه، قم: الهادی.

موسوی بجنوردی، سیدمحمد؛ مهریزی ثانی، محمد (۱۳۹۱)، حقوق شهروندی از نگاه امام خمینی.

پژوهشنامه متین، ۱۵ (۶۱)، ۴.

نهج البلاغه (۱۳۸۷)، ترجمه محمد جعفر امامی، محمدرضا آشتیانی، نامه ۵۹، قم: انتشارات امام علی بن ابی طالب (ع).

نوابخش، مهرداد (۱۳۸۵)، بررسی مفهوم شهر و شهروند از دیدگاه جامعه‌شناسی، جامعه‌شناسی، ۲(۱)، ۱۶.
نراقی، احمد بن محمد مهدی (۱۳۸۰)، معراج السعاده، قم: نشر طویای محبت
ورعی، سیدجواد (۱۳۹۵)، آشنایی با کلیات حقوق شهروندی، تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.